

این روزها بحث از جابه‌جایی قدرت در سلطان نشین عمان است؛ کشوری که در قلب خاورمیانه بحرین، تلاش می‌کند، نقشی بی‌طرف‌مانندسونس ایفاکند. روزنامه گاردین هفته قبل خبر از وخیم شدن وضع سلامتی سلطان قابوس داد و به گمانه‌زنی‌ها در خصوص تعیین جانشین وی پرداخت. وزارت اطلاع‌رسانی عمان و دفتر سلطنتی این کشور هفتم دسامبر بود که اعلام کرد سلطان قابوس، پادشاه عمان، برای انجام آزمایش‌های دورهای و معالجه پزشکی به مدت یک دوره محدود به بلژیک می‌رود اما بازگشت زودهنگام او به عمان در یک هفته بعد باعث شد تا موضوع وخامت حال او بیشتر مورد توجه قرار بگیرد و همین مسئله هم بحث جانشینی‌اش را جدی‌تر کرده است. چالش عمده فرزند و نه برادری دارد تا به صورت طبیعی جانشینش شوند و باید یکی از شخصیت‌های مطرح خاندان حاکم آل بوسعید برای جانشینی او انتخاب شود. باوجود روند قانونی برای تعیین جانشین سلطان قابوس، مسئله اصلی در مسیر عمان بعد از حکومت نزدیک به نیم‌قرن سلطان قابوس است که آیا در همین مسیر راه خود را ادامه خواهد داد یا اینکه مسیری متفاوت با گذشته در پیش خواهد گرفت.

■ **سلطان محبوب**

به جرت می‌توان گفت که سلطان قابوس در میان حکام عرب از موقعیت خاصی برخوردار است. اکثر قریب به اتفاق حکام عربی از سال‌های دور به این سو قدرت خود را با یازور و ضرب نیروهای امنیتی و سرکوب مخالفان و ابزارهای خشنی از این دست حفظ کرده‌اند یا به برکت دلراهای نفتی و توزیع بخشی از آن در بین عموم، بقای حکومت خود را خریدند. پشمار عربی هر دو ابزار حفظ قدرت در جهان عرب را برآملا کرد و نشان داد که حکام عرب با وجود سال‌ها سیطره بر جوامع خود نتوانسته بودند محبوبیتی به دست بیاورند و اگر ابزار سرکوب نتواند درست کار کند همانند زین‌العابدین بن علی در تونس، سرهنگ قذافی در لیبی و حسنی مبارک در مصر به سرعت از قدرت‌سرنگون می‌شوند. خاندان‌هایی همانند آل سعود تا به پراخت بیشتر حق حساب به مردم نتوانستند حکومت‌شان را حفظ کنند. بهار عربی به عمان هم نرسید اما معلوم شد که سلطان قابوس برخوردار از چنین محبوبیتی در بین مردم عمان است که برخلاف دیگر کشورهای عربی، هیچگاه هدف اعتراضات قرار نگرفت بلکه شمار معترضان علیه فساد اداری و مقامات رده پایینی بود که از این فساد اداری به‌پردردار می‌گردد. باوجود این سلطان قابوس بعد از بروز اعتراضات دست به یکسری اصلاحات گستره زد و برخی از مقامات و حتی نزدیکان خود را که مظنون به ارتکاب فساد بودند از کار برکنار کرد تا اینکه نشان داده باشد ضمن معترضان را شنیده و حاضر به پاسخ دادن به آنهاست. پرداخت حقوق بیکاری، افزایش حداقل

دستمزد، ایجاد ۵۰ هزار شغل در بخش دولتی، برگزاری انتخابات مجلس شورای مشورتی متفاوت باقبل و اعطای اختیاراتی جدید به این شورا و تعیین فرمولی جدید برای انتخاب جانشین پادشاه از جمله وعده‌هایی بود که سلطان قابوس برآورده کرد تا بهار عربی در عمان برخلاف دیگر کشورهای عربی در حاشیه‌بماند و نتواند وارد متن اصلی سیاست این کشور بشود.

■ **دوست همه**

سلطان قابوس طی دوران طولانی حکومتش سعی کرده در هر دو زمینه سیاست داخلی و خارجی یک اصل را دنبال کند. این اصل عبارت است از: «دوست همه، دشمن هیچ کس.» او بنا بر این اصل از ابتدای حکومتش سعی در قدر نگرفتن نیازهای داخلی کشورش داشت. این سخنی مشهور است که سلطان قابوس وقتی حکومت را با کودتایی بدون خونریزی از پدرش سعیدبن تیمور به دست گرفت، کشوری را به ارت برده بود که به شدت عقب افتاده بود و از فقر و درگیری‌های قبیله‌ای رنج می‌برد. در واقع، سعیدبن تیمور به‌طور کلی با هر گونه‌اصلاحات اقتصادی – اجتماعی در عمان مخالف بود چه رسد به اصلاحات سیاسی و معتقد بود که «تجددطلبی مناسب حال عمانی‌ها نیست.» به همین دلیل بود که عمان در زمان حکومت او تنها یک بیمارستان داشت و آن هم توسط مسیونرهای مذهبی امریکایی اداره می‌شد و گفته می‌شود که تا پایان حکومتش در سال ۱۹۷۰، نزدیک ۷۵ درصد کودکان عمانی فوت می‌شدند.

چهاره

سروسرین‌املل ۸۸۴۹۸۴۴

عمان آماده جابه‌جایی قدرت می‌شود

سلطان بی‌طرف در طوفان غرب آسیا



دستمزد، ایجاد ۵۰ هزار شغل در بخش دولتی، برگزاری انتخابات مجلس شورای مشورتی متفاوت باقبل و اعطای اختیاراتی جدید به این شورا و تعیین فرمولی جدید برای انتخاب جانشین پادشاه از جمله وعده‌هایی بود که سلطان قابوس برآورده کرد تا بهار عربی در عمان برخلاف دیگر کشورهای عربی در حاشیه‌بماند و نتواند وارد متن اصلی سیاست این کشور بشود.

■ **دشمن هیچ کس**

عمان در سیاست خارجی هم رفتار خود را بر مبنای این اصل گذاشته و سعی کرده به گونه‌ای رفتار کند که دشمنی کشوری را برای خود ایجاد نکرده باشد. در واقع، سلطان قابوس این رویکرد را از ابتدای حکومتش تجربه کرد زیرا او در حالی قدرت را به دست گرفت که کشورش نزدیک به یک دهه قبل درگیر جنگ داخلی بود و نیروی چپ‌گرا تحت تأثیر جهان دو قطبی آن زمان به نام جبهه آزادی‌بخش ظفار از سال ۱۹۶۲ در استان ظفار واقع در جنوب غرب کشور تشکیل شده بود. این گروه با انجام جنگ‌های چریکی به دنبال سرنگونی آل بوسعید در عمان بود. کمک ایران به سلطان قابوس در آن زمان و سرکوب نیروهای مخالف در ظفار این درس بزرگ را به سلطان قابوس تازه به قدرت رسیده داد که نمی‌تواند در منطقه بر آشوب میان‌رانه به تنهایی کشور خود را اداره کند و باید در عین داشتن روابط و حسن همجواری با دیگر کشورهای عربی، به قدرت ایران برای حفظ ثبات منطقه توجه کند

چراکه در اوج نیاز به کمک، اعراب به جز کشور اردن حاضر به کمک نشدند و این ایران بود که سلطنتش را نجات داد. سلطان قابوس با درس گرفتن از آن موقع مبنای «دشمنی با هیچ‌کس» را در روابط خارجی خود دنبال کرد. به همین جهت هم بود که او در طول جنگ ایران و عراق همانند دیگر شرکای عرب خود رفتار نکرد و حاضر نشد با قرار گرفتن در کنار صدام حسین از تجاوز نظامی او به ایران حمایت کند و دشمنی ایران را به جان بخرد. او در تحولات یک دهه و نیم اخیر نیز همین سیاست را دنبال کرده و چه در جریان تجاوزات نظامی امریکا به افغانستان و عراق و چه بعدها در جریان مداخلات نظامی محوری عربی در سوریه یا تجاوز نظامی آل‌سعود، حاضر نشده در یک جبهه مقابل جبهه دیگری قرار بگیرد. شاید اجزای بارز این سیاست در سفر هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت امریکا به عمان در اکتبر ۲۰۱۱ دیده شد که سلطان قابوس در عین استقبال از او، فرمانده گارد ساحلی عمان را هم به ایران فرستاد تا این پیام را به مهمان امریکایی او بدهد که حاضر به دشمنی با ایران نیست، سلطان قابوس با رویکرد «دشمن هیچ کس» نه تنها توانست عمان را از پیامدهای خنفی مداخلات نظامی و سیاسی در منطقه مومن بدارد بلکه به عمان جایگاهی داد تا محلی برای حل مناقشات بشود. گذشته از اینکه عمان نقطه شروعی برای مذاکرات هسته‌ای ایران بود نقش میانجی‌گری اولیه عماتی‌ها در این فرآیند رسیدن به توافق هسته‌ای را کلید زد، این کشور در جریان جنگ

۹ | روزنامه جوان | شماره ۵۸۲۹

درد

عمان با تشدید تنش‌ها در غرب آسیا در وضعیتی تناقض آمیز قرار گرفته است و کشورهای درگیر این تنش‌ها به دنبال آن هستند تا به هر نحو شده عمان را از مسیر گذشته دور کرده و با کشانند آن به سوی جبهه خود، این جبهه را تقویت کنند

یمن یا بحرین دو سال اخیر محاصره سیاسی و اقتصادی قطر توسط ائتلاف تحت رهبری آل سعود هم نقش میانجی‌گر را حفظ کرده است. حالا با انتشار اخباری در مورد وضعیت سلطان قابوس این موضوع به صورت جدی مطرح شده که عمان در دوره بعد سلطان قابوس چه مسیری را در پیش خواهد گرفت.

■ **مسیر در پیش رو**

شکی نیست که عمان با تشدید تنش‌ها در خاورمیانه در وضعیت تناقض آمیز قرار گرفته است و کشورهای درگیر این تنش‌ها به دنبال آن هستند تا به هر نحو شده عمان را از مسیر گذشته دور کرده با کشاندن آن به سوی جبهه خود، این جبهه را تقویت کنند. برخی تحلیل‌ها از سفر بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، به عمان در اواخر اکتبر سال گذشته میلادی این است که یکی از اهداف او از زیبایی شخصی و وضع مزاجی سلطان قابوس و دیدار با گزینه‌های احتمالی جانشینی او بوده تا اینکه بتواند برای عمان بعد از سلطان قابوس و جانشین او نقشه‌ای بکشد. از سوی دیگر، تجربه موفق مسیر سلطان قابوس و دستاوردهای سیاسی و اقتصادی این مسیر با توجه به هزینه‌های پایین آن باعث می‌شود تا جانشینانش نیز همین مسیر را ادامه بدهند. این نکته جدای از وضعیت ژئوپلتیک عمان است که در پیش گرفتن چنین مسیری مقتضای حال این وضعیت است. قرار گرفتن عمان در آن سوی تنگه هرمز و هم‌مرز بودن ظفار با یمن در محور حساس این کشور است که می‌تواند نقاط چالش‌برانگیز این کشور در صورت خروج از مسیر گذشته باشند. در هر صورت، سلطان قابوس از ابتدای سلطنت خود اصل «دوستی با همه کس، دشمنی با هیچ‌کس» را به خوبی آموخت و تا به‌نهایت با رعایت این درس قریب به نیم‌قرن حکومتی بی‌غفغه داشته‌اند و احترام خود را در میان مردم کشورش نیز حفظ کند. بعید به نظر نمی‌رسد که جانشینان او یکباره باشند این میراث قابل را به‌طور کامل به‌طور یکسره کنار بگذارند و با افتادن در بازی‌های خطرناک اسرائیل یا دیگر بازیگران منطقه مثل سعودی‌ها، آرامش فعلی را به هم‌زده و حکومت و کشورشان را در معرض امواج پرتلاطمی بی‌ثباتی قرار دهند.

کشمکش عربستان و ترکیه در لیبی

بر شورای انتقالی و پس از آن دولت وفاق ملی حمایت نموده و از مخالفان اصلی چندپارگی لیبی به شمار می‌رود.

علاوه بر ابعاد داخلی، لیبی در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی نیز برای ترکیه دارای اهمیت است. ترکیه نگاهی توأم با تعامل و هژمونی به‌خاورمیانه دارد. از طرفی سعی دارد بر مبنای سیاست نگاه هم‌زمان به شرق و غرب در سیاست خارجی، از طریق تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خلأ قدرت به وجود آمده را پر کند و از طرف دیگر نیز با هدف دستیابی به هژمونی منطقه‌ای، دستیابی به منابع انرژی خاورمیانه و تصاحب بازارهای این منطقه، سیاست‌های توسعه‌طلبانه را در دستور کار دارد. هدف اصلی این رویکرد، ایجاد نظم جدید منطقه‌ای است که نقش ترکیه را از یک بازیگر مطرح در کنار سایر بازیگران منطقه‌ای به بازیگری برتر که جمال خاشقچی، اختلافات ایدئولوژیک و ژئوپلتیک دو کشور در بحران سوریه، آشکار شدن جزئیاتی از حمایت مقامات سعودی از کودتای نافرجام سال ۲۰۱۶ در ترکیه، مخالفت‌های اخیر ترکیه با استمرار تهاجم عربستان در یمن، حمایت‌های ترکیه از قطر در مقابل عربستان و متحدانش و… آتش‌زقابت دو کشور را مجدداً شعله‌ور ساخته است.

در لیبی نیز دو کشور سیاست‌های متضادی را دنبال می‌کنند، به رغم اینکه ترکیه از حامیان اصلی سازو کارهای قانونی دولت وفاق ملی و حامی طرف راست است، اما دیدگاه عربستان و متحدان این کشور از جمله امارات بر حمایت از زنرال حفتر استوار است. حمایت عربستان از حفتر در تسلط وی بر شهر بنغازی در سال ۲۰۱۳ و تلاش برای تسلط بر طرابلس در سال ۲۰۱۹ نقش اساسی داشت. حمایت عربستان از حفتر از سویی ریشه در سابقه ایدئولوژیک ضدآخوانی وی دارد و از سویی دیگر نیز دولت سعودی خواستار تسلط هر چه بیشتر حفتر بر مناطق نفت خیز لیبی است تا بدین وسیله حکومتی همگرا در این مناطق شکل بگیرد، موضوع حمایت لجستیکی و نظامی دولت‌های عربی خلیج فارس به سرکردگی عربستان از خلیفه حفتر در گزارش‌های سازمان ملل نیز آمده است و طیف‌های مختلفی مانند در اختیار قرار دادن پایگاه‌هایی و سایر ادوات نظامی را نیز شامل می‌شود. حمایت عربستان سعودی از نیروهای حفتر در قالب رویکرد دولت امریکا برای چندپارگی لیبی که دسترسی آسان‌تر به منابع نفتی لیبی را فراهم می‌کند نیز قابل ارزیابی است، چراکه از نظر دولت کنونی امریکا به ریاست ترامپ، منافع نقش مهمی در آنچه امریکا مبارزه با تروریسم و تأمین امنیت منافع نفتی در لیبی می‌نامد، ایفا می‌کند. در مجموع رویکرد ترکیه در لیبی مبتنی بر حفظ سازوکارهای سیاسی در این کشور به عنوان حوزه نفوذ و سرمایه‌گذاری خود در آفریقا قرار دارد. آنکارا همچنین در تلاش است تا موازنه قوای منطقه‌ای را نیز در راستای همین هدف هدایت کند.

تلاش برای تبدیل کردن حکومت ترکیه به الگوی حکومت‌های جدید در خاورمیانه، فاصله گرفتن از امریکا و نزدیک شدن به جهان اسلام و کشورهای همسایه و نیز تلاش برای محدود کردن نفوذ ایران در سطح منطقه، مهم‌ترین مؤلفه‌های این رویکرد ترکیبی ترکیه در قبال منطقه را تشکیل می‌دهند. بر همین اساس ترکیه در کنار ایفای نقش فعال در تمامی بحران‌های خاورمیانه و شمال آفریقا، تحولات لیبی را با حساسیت خاصی دنبال نموده است. به طور کلی ترکیه در طول یک دهه گذشته سیاست‌های رویه رشدی را در آفریقا دنبال نموده است و لیبی یکی از مهم‌ترین کشورهای

خارجی ترکیه، در سفری به لیبی ضمن تأکید بر راه‌حل سیاسی بحران لیبی اظهار کرد که ترکیه از خواسته‌های ملت لیبی و نیز اتحاد و یکپارچگی این کشور حمایت می‌کند. ترکیه در دو نوبت مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار در اختیار شورای ملی انتقالی لیبی قرار داد. علاوه بر این، استانبول میزبان پنجمین نشست گروه تماس لیبی بود که هدف آن، حمایت از خیزش آزادی‌خواهانه مردم لیبی است. داوداوغلو در این نشست خواستار آن شد که شورای امنیت سازمان ملل نسبت به ایجاد چارچوب قانونی برای تأمین یک راه‌حل جهت آزادسازی دارایی‌های مسدود شده اقدام کند. با مطرح شدن حملات ناتو به لیبی و ایجاد منطقه پرواز ممنوع نیز اردوگان ابتدا عملیات ناتو علیه رژیم قذافی را مورد انتقاد قرار داد اما بعدها به سمت حمایت از این عملیات روی آورد و سرانجام از قذافی خواست که از قدرت کناره‌گیری کند. آنکارا بر مبنای سرمایه‌گذاری اقتصادی در لیبی از ابتدای سقوط قذافی تا کنون از سازوکار مبتنی



درد

ترکیه نگاهی توأم با تعامل و هژمونی به خاورمیانه دارد و سعی می‌کند بر مبنای سیاست نگاه هم‌مان به شرق و غرب در سیاست خارجی، از طریق تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خلأ قدرت به وجود آمده را پر کند

اسلام‌گرا

محمد طاهری



تشکیل شبکه گسترده مقاومت

رژیم صهیونیستی را نگران کرده است

غرش ترس در تل آویو

رژیم صهیونیستی در ماه‌های اخیر بر دامنه تجاوزات و حملات نظامی خود به کشورهای همسایه فلسطین و حتی غیر همسایه افزوده است.

حمله به فرودگاه نظامی المزه و حومه دمشق در سوریه، تجاوزهای گاه و بی‌گاه به حریم هوایی لبنان، حمله پهنپای به مقرهای نیروهای حشدالشعبی در عراق، حمله هوایی به پایگاه مقاومت فلسطین در شمال نوار غزه و حمله به فرودگاه T۴ در سوریه و ادعای هدف قرار دادن یکی از فرماندهان ارشد سپاه از جمله تجاوزات ماه‌های اخیر رژیم صهیونیستی بوده و بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر این رژیم نیز اعلام کرده است که دست نیروهای نظامی و امنیتی را برای انجام اقدامات مشابه باز گذاشته است. حال این سؤال مطرح است که این همه تجاوزات چرا به صورت مسلسل‌وار تکرار می‌شود و هدف سردمداران رژیم صهیونیستی از ادامه آن چیست؟

۱- هدف مسئولان صهیونیست از این تجاوزات فراهم کردن زمینه‌های افزایش

نامتی و بی‌ثباتی در کشورهای منطقه غرب آسیا با هدف پیروزی در انتخابات پارلمانی در سرزمین‌های اشغالی است که همواره با استفاده از چنین شرایطی توانسته‌اند نوعی همگرایی هر چند شکننده در میان سیاسیون و ساکنان این رژیم برای رای به دولت مستقر ایجاد کنند.

نتانیاهو به خصوص در مقطع کنونی نیازمند یک جنگ با طرف‌های مختلف

است تا بتواند با همراه کردن دوستان خود و حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک

امریکا و دیگر کشورهای غربی مانند انگلیس بار دیگر نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی شود.

۲- ارتش رکن اصلی و اساسی بقای این رژیم بوده و هست و همواره این رژیم با استفاده از تجهیزات پیشرفته نظامی اهدافی از سوی همپیمانانش و به خصوص امریکا توانسته بود اسطوره شکست‌ناپذیر خود را در آذهان مردم دولت‌مردان کشورهای عرب منطقه به نمایش بگذارد. این اسطوره پس از شکست‌های سال ۲۰۰۶ فروریخت و همواره ارتش این رژیم در درگیری‌های خود با محور مقاومت در لبنان و فلسطین و سوریه و یه افول بوده و روندی نزولی را طی می‌کند. در سال‌های اخیر اسرائیل بر خلاف دهه‌های گذشته که بیشتر اقدام به تجاوز زمینی با اعزام نیرو به کشورهای همسایه مانند لبنان می‌کرد، اکنون دست به اقدامات نظامی در صورت حملات موشکی با استفاده از جنگنده‌های پیشرفته اهدافی امریکا از طریق فضای کشورهای مختلف می‌زند.

این شرایط از این رو فراهم شده است که رژیم صهیونیستی به خاطر درس‌هایی که از گروه‌های مقاومت در فلسطین، سوریه و لبنان گرفته، اکنون از همه طرف در محاصره است و ناگزیر به خاطر دامن زدن به بی‌ثباتی و نامتی‌ها در منطقه از موشک و جنگنده برای ادامه سیاست‌های تجاوز آمیز خود استفاده می‌کند.

۳- رژیم صهیونیستی در نحوه برخورد و نوع اهداف انتخابی همواره تلاش کرده اشراف اطلاعاتی بر محیط زیمرامونی خود را به رخ کشورهای همسایه بکشاند. این امر در هدف قرار دادن دو دستگاه خودرویی نیروهای حشدالشعبی در منطقه القاتم در مرز عراق و سوریه و در ادامه عراق به مراکز نیروهای ایرانی از سوی خودنمایی می‌کند اما باید خاطر نشان کرد که این جتر اطلاعاتی دارای خفیه‌های بزرگی است که در نبردهای ۲۳ روزه با حزب‌الله لبنان و ۲۲ و ۸ روزه نوار غزه با مقاومت اسلامی فلسطین به خوبی نمایان شد تا جایی که در پی شکست‌های این رژیم در جنگ ۳۳ روزه و وارد آمدن تلفات سنگین نظامی، کمیته حقیقت‌یاب برای بررسی دلایل شکست تشکیل شد و همگان از توان بالای عملیاتی حزب‌الله در حیرت ماندند.

۴- محور مقاومت در منطقه غرب آسیا در سال‌های اخیر به شدت توسعه یافته و تقویت شده است و اکنون برخی از کارشناسان مسائل سیاسی منطقه از آن به عنوان یک شبکه با قدرت عظیم و توسعه‌یافته به خصوص بعد از پیروزی‌های سوریه بر گروه‌های تروریستی مورد حمایت کشورهای غربی – عربی و رژیم صهیونیستی یاد می‌کنند که موجب وحشت، بیم و هراس شدید رژیم اسرائیل شده است.

انتظار و برنامه مقام‌های این رژیم از ایجاد بحران ۹ ساله در سوریه این بود که با نابود کردن نظام سیاسی دمشق می‌توانند ضریات اساسی و کاری به محور مقاومت وارد کنند و با خیالی آسوده و راحت سیاست‌های خود را در منطقه پیش ببرند، این اکنون سوریه قدرتمندتر از گذشته در صحنه منطقه ظاهر شده و به همین خاطر برای تل آویو چنین خسوری قابل تحمل نیست.

علاوه بر این در یک ماه گذشته به دنبال افزایش دامنه عملیات نظامی ارتش سوریه به ترور سیاست‌های مستقر در استان ادلب تنگ شده و دیگر هیچ کشوری حاضر نیست اعتبار و حیثیت خود را برای این گروه از تروریست‌ها صرف کند، مگر مسئولان رژیم صهیونیستی که در طول ۹ سال گذشته ضمن ارائه انواع کمک‌های نظامی و دارویی و مداوی مجروحان تروریست در هنگام شکست‌های نیز با انجام حملات موشکی و هوایی به دنبال دادن روحیه به آنان بوده و هستند.

از چنین نگاهی یکی از اهداف حملات اخیر اسرائیل تحریک برخی مخالفان آنها با هدف تصفیه موقعیت و جلوگیری از تقویت این نیروهاست که موجب شکست داعش و تکفیری‌ها در عراق و سوریه شده‌اند و حملات اخیر نیز در این راستا قابل ارزیابی است.

۵- در ۲۳ سال گذشته پس از تشکیل نامبارک این رژیم در منطقه غرب آسیا یک سیاست اعلام نشده همواره از سوی سردمداران صهیونیست مورد توجه قرار می‌گرفته است. سران این رژیم در تلاش بودند که کشورهای همسایه فلسطین همواره ضعیف‌تر از این رژیم باشند و با هر گونه قدرت گیری همسایگان خود به نوعی به مقابله می‌پرداختند. ارتش متحد عربی و اتحاد جهان عرب را با پیمان کمپ‌بودیبا شکست روبه‌رو کردند و جنبش‌های آزادی‌بخش فلسطین را با استحال‌به‌حالی میز مذاکره کماندند در نهایت به عناصری خنثی یا همسو با خود تبدیل کردند اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی روند تحولات به گونه‌ای دیگر رقم خورد و روز به روز محور مقاومت روبه‌رشد و تقویت گام برداشت از همین رومقاملت این رژیم‌ها برحامل تنگ‌نکردن هر گونه اقدام ایران در پیرامون خود ادعان نموده‌اند و به برخورد جدی و حتی تیردور در رو با ایران سخن گفته‌اند.

یسرائیل کاتس، وزیر امور خارجه اسرائیل طی پیامی تویتری ایران را به عملیات نظامی در صورت تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی تهدید کرد. کاتس نوشته است: هیچ‌گونه اجاره دستیابی ایران به سلاح اتمی را نخواهیم داد. اگر عملیات نظامی آخرین چاره باشد، از نینز انجام می‌دهیم یا اینکه‌ما وزیر دفاع رژیم صهیونیستی از سوریه به عنوان ویتنام ایران نام برده بود.

از این سمت سخن‌پرگانی‌ها در بین مقامات اسرائیلی به وفور می‌توان شنید، اما

آن نیز آنان می‌دانند که برای در امان ماندن از حملات گروه‌های فلسطینی در نوار

غزه که سال‌هاست در محاصره به سر می‌برد و به دور خود دیوار حائل کشیده‌اند،

حال چگونه می‌توانند در برابر ایران قدرتمند مقاومت کنند.

مسئولان رژیم صهیونیستی باید به خوبی به این نتیجه رسیده باشند که شرایط

اکنون در منطقه و کشورهای اطراف این رژیم نسبت به یک دهه گذشته بسیار

متفاوت است و زمان سیاست‌بزن و درد رو پیمان یافته و هر لحظه باید منتظر

پاسخ‌های تجاوز خود باشند و اینگونه نمایش‌های پوشالی نه تنها کار کرد

منطقه‌ای خود را از دست داده است بلکه در میان مردم سرزمین‌های اشغالی

نیز کمترین تأثیر را دارد و بیشتر به طبلی میان تهی شباهت دارد که تنها صدای

بلندی دارد و در درونش چیزی نیست.